

ایطالی

اینا لیا!

اسی شایکا رفیقہ
اسی سرزمین آفاقی
لزاماً دیدار تو شادم
زیرا تو ایران مرا لڑی بہیاد
یا مردم پر رزم در بخش
با مردم خون گرم پر حرف ہنر مند
باشو دنیا بخش کہ باشد جاودانہ

اینا لیا!

اگر شور عشق و سرانہ
آیا توئی " زینبای خفتہ"
کلام در آغوش دریا
یا آئینہ نا آرام دیدار می دیر لور

اینا لیا!

گلوکارانہ ہنر ہنر مند الی شہور!

در محفل سبز سن آہی مر مر
زان پیکران دگلن عشق آفرین
در رزم " دانستہ " و " داوینچی "
زرد در حسن و جلیو
آہ بہ گوش آواز پر راز خدیایان
رگس و نثر را دید یک بار
آزما بند با رہ در عالم خواب
با جلوتہ جا دوئی اس
با کویہ اہم غرقہ در آب
چون خون آہن رنگہ رگہ آہن سن لہ
صدہ بلم ان کو فان کوسما خورد آہ
آواز قافی ران عاشق
بہ آہن تہاب
وہ کہ چہ شور انگیز فزین است!

~~تو خدا گاتہ~~
~~آہ لہ لہ~~
~~زینبای خفتہ~~
~~در دامن روح نوین~~
~~روح تو آئین~~
ای کلام - این سرزمین باستان است

ویرانه ۲ - آمار فرنگ در خان
برگرفته از متن موقوف صدراعظم است
این حایت - جان امیراطوران شور
آنجا که حسن کچم...

سازندگان دوران گران
این طاق

~~پایه های گران
پایه های گران
پایه های گران~~
تا رخ یا قون کند
یا آفرین گوید بر آنها ...

بر عمر ای رفته سگر

یک لحظه در آن نفس تا ترسم
در غمزه ای غول پیکر
بر روی سگوانی برتر
صد آسمان گر نشسته

حول ماه نوا می ناید از دور

این ماه ماه امیراطور
پهلوی او مانیوی زینباش
در باران

لر کرده مان

لر کرده جوان فاتح م...
در نوشته ای « ورتیل » جا ویدان شده
با « نفع جوان » نشسته
در انتظار صحنه ای ردم و پیمان
این صحنه بازی گران است
بیرک و سرود جمعی در قصه و نمان
زینبار خاک نیه عراق
در پر تو لرزان مفضل ای رگین ...

اما در این جا صحنه ای دیگری هست
کتاب غلامان رت و حیوانات وحشی ...
ای برده سواره!
در خون غوطه ور شو

باید که بالرت بخندد امیراطور
در باران ساری کشته از خنده ساه
اما چه غم آگین و پر درد است شاعر!

شاید که دستاراک عاصی
در گزیده میدان آن کتار

-۳-

آ پرچم عصیان برافروخت

آتنا بیا!

امروز هم عصیان گران گسار داری

بخی فراوان داری و بیگانه داری

ای سینه زار آتنا بی!

لا یاید دیوار تو قیام

زیرا تو درون مرا آری بی بادم

۱۳۵۲

~~۱۳۵۲~~

واله



→ → →